شب یادبود همایون صنعتی‌زاده در کرمان برگزارشد

همایون یک ایرانیِ اصیل بود

گروه فرهنگ‌وهنر ـ کتاب‌سرای اردیبهشت، دوشنبه گذشته برای نهمین سالروز درگذشت زنده‌یاد همایون صنعتی‌زاده، مراسمی را به یاد او و برای ادای احترام به او برگزار کرد.

در این برنامه که از سوی دوستان و دوست‌داران همایون با استقبال زیادی همراه شد؛ محمدحسین اسلام‌پناه، یدالله آقاعباسی، بهروز آگاه و خلیل همایی‌راد از همایون گفتند. همچنین، علی دهباشی و سیروس علی‌نژاد نیز در پیام‌هایی صوتی، همراهی خود را با این مراسم ابراز و از همایون یاد کردند.

در این مراسم یادبود، محمدحسین اسلام‌پناه؛ پژوهشگر و پیشکسوت فرهیخته‌ی فرهنگی و یار قدیمی زنده‌یاد صنعتی‌زاده از اخلاقیات منحصر به فرد او، از تمام کتاب‌هایی که به دست او ترجمه یا تالیف شده بودند و تمام گل‌هایی که به دست او گلاب شدند و تمام کلماتی که به زبان او شعر شدند و از تمام کارهایی که فقط صنعتی از عهده‌شان برمی‌آمد در توصیف یار و رفیق از دست‌رفته‌اش بیان کرد.

چکیده‌ای از سخنان اسلام‌پناه را در ادامه می‌خوانید: «اولین دفعه که با صنعتی آشنا شدم از او پرسیدم چه کتابی را توصیه می‌کنید که بخوانم؟ گفت: گلشن راز شیخ شبستری. فکر کردم کتاب ساده‌ای است. آن را تهیه کردم و خواندم و به آقای صنعتی گفتم این چه کتابی است که به من معرفی کردید؟ این کتاب هزار بیت شعر است که در مورد آن صد کتاب تفسیر و حاشیه نوشته‌اند. گفت این دیگر تقصیر خودت است؛ به من مربوط نیست. از همین جا می‌توان دید که صنعتی چه حد سخت‌کوش در فهمیدن و یاد گرفتن بوده است و تا چه حد سخت‌گیر در یاد دادن. من به بعضی از جنبه‌های کارآفرینی همایون صنعتی، فهرست‌وار اشاره می‌کنم؛ از کشت مروارید در خلیج فارس گرفته تا کاشت گل در لاله‌زار کرمان. می‌گفت اول‌باری که خواستم در لاله‌زار گل بکارم، کشاورزان اعتنا نکردند و حتی مقاومت کردند، و من که می‌خواستم به جای کشت خشخاش، گل را در آن‌جا رواج بدهم با مصیبت‌هایی روبه‌رو بودم که خوشبختانه در این کار موفق شدم و اکنون عده‌ی زیادی به این کار سودآور مشغول‌اند و دارند از آن گلاب می‌گیرند. از کارخانه‌ی تهیه‌ی مسکن چوبی تا کارخانه تهیه‌ی کاغذ هفت تپه‌ی خوزستان و از تهیه‌ی کتاب‌های درسی افغانستان تا چاپ جیبی شاهنامه و چاپ عکسیِ نفیس و معتبر شاهنامه بایسنقری.

صنعتی می‌گفت: من پولدار نیستم، پول‌درآرم، این‌ها در ظاهر یک حرف «ر» با هم تفاوت دارند ولی در باطن خیلی فرق دارند. می‌شود پولدار شد، ولی من پولدار نیستم و پول‌درآرم و می‌دانم چطور از چه‌کاری و چگونه پول در بیاورم. با عرض معذرت از محضر آقای دکتر مصطفوی، من همیشه نگران دو موسسه بعد از فقدان دو نفر بودم، گلاب زهرا بعد از صنعتی و موقوفه‌ی دکتر افشار بعد از ایرج افشار. خوشبختانه گلاب زهرا را به آدم قابلی سپرد که خود نیز به آن اعتقاد داشت و امیدوارم که همان رویه‌اش را ادامه داده باشد. من در این‌جا در ذکر اشتغالات ذهنی صنعتی به دو شاخه‌ی سیر تحول علوم در ایران باستان از زمان قبل از هخامنشیان تا قرون اول اسلامی و توجه به علوم انسانی تا قرن هفتم، هشتم هجری قمری اشاره می‌کنم. علم در ایران باستان از دو مبحث ریاضی و نجوم تشکیل می‌شده است که مورد علاقه و توجه او بوده است و مقالات و کتاب‌هایی در این زمینه دارد، هم از ترجمه و تالیف که موید این نظر است. بیداری علم، پیدایش دانش نجوم از بارتل. ل واندر وردن که متن انگلیسی آن به وسیله‌ی صنعتی به فارسی درآمد از ترجمه‌های اوست. حسن سلیقه‌هایی که صنعتی داشت مختص به خودش بود؛ چه در ترجمه چه در کار چه در فکر. مطلع و عنوان کتاب‌های علمی قرون اول اسلامی یک اسم مسجع است. صنعتی اسم کتاب علوم دقیق در زمان قدیم را ترجمه کرده: علوم دقیق در عصر عتیق. هم اسم کتاب را به اصل مطلب گفته است و هم این‌که جنبه‌ی مسجع را حفظ کرده است. علم در ایران و شرق باستان مجموعه مقالاتی است که او ترجمه کرده. کتاب تاریخ تحول دانش ریاضیات و نجوم در چین نوشته‌ی ژوزف نیدهام، ترجمه‌ی پرویز شهریاری و همایون صنعتی است و بسیاری مقالات متعدد در همین زمینه و کتاب‌های دیگر در زمینه‌های دیگر از جمله تاریخ کیش زرتشت، مری بویس، جغرافیای تاریخی ایران و ترجمه‌ی کتابی در زمینه‌ی گاه‌شماری را دارد.

از حکمت و فلسفه‌ی ناصرخسرو گذشته، مثنوی مولوی را ستایش می‌کرد؛ این کتاب را برای ملکه شدن در ذهنش بارها رونویسی کرده بود. فیلسوف مورد علاقه‌ی او وینگنشتاین بود(فیلسوفی که در اوائل قرن بیستم می‌زیست). آخرین کتابی که به چاپ انتهایی نرسید، «گنج گوهرهای مثنوی» او بود که در مثنوی کلمات ساخته‌شده‌ی مولانا را جدا کرده بود که تایپ‌شده‌ی آن را دیدم که متاسفانه به چاپ نرسید. دو کتاب شعر از خود به جا گذاشت قالی عمر (۱۳۵۷) و شور گل (۱۳۸۱)، کتاب اخیر اشعار علمی دارد و در نوع خود بدیع و زیبا است. فکر می‌کنم جنبه‌ی شاعری صنعتی مغفول مانده است.

برخلاف ظاهرش که برخی می‌گفتند مستفرنگ است، یک ایرانی اصیل بود وابسته به ایران باستان، تاریخ، علم بین‌النهرین بود و هر زمان کارهای فلاسفه غربی را با نمونه ایرانی در مقایسه می‌دید حق را به ایرانی‌ها می‌داد».

همایون عاشق فرهنگ ایران بود

در این مراسم، یدالله آقاعباسی هنرمند برجسته‌ی تئاتر، نویسنده، پژوهشگر و مترجم نیز در باره‌ی همایون صنعتی‌زاده صحبت کرد.

بخشی از سخنان او را در ادامه می‌خوانید: « ... زنده‌یاد صنعتی به شدت علاقه‌مند به فرهنگ ایران و علاقه‌مند به طبقات ضعیف بود، علی‌رغم این‌که خود متعلق به طبقه‌ی دیگر بود. واقعا در فکر مردم عادی، عامی و زحمت‌کش بود. او در دوره‌ای سراغ ترجمه رفته و زمستان‌ها به بندرعباس می‌رفت و کتاب ترجمه می‌کرد. در مورد صنعتی صحبت‌های زیادی شده و من هم می‌توانم همان صحبت‌ها را تکرار کنم. بسیار مهربان بود. در برخورد اول شاید کمی تندی می‌کرد اما پس از آن، مهربانی‌اش آشکار می‌شد. خاطره‌ی دیگری را می‌گویم. او یک شب به من زنگ زد و گفت: «چرا فکری برای سالن ما نمی‌کنی؟» نمی‌دانستم چه بگویم. گفت بیا این‌جا تا به تو بگویم. قرار گذاشتیم و فردا صبح همان جایی که الان موسسه یادگاران صنعتی است و قبلا سالن مدرسه بود را دیدیم. یک سن هم داشت... بالای سن را هم فرش کرده بودند و کاراته کار می‌کردند. از ماشین که پیاده شدیم، وسط حیاط در حالی‌که یک دستش هم به عصا بود، با آن دستش دست من را گرفت، ایستاد؛ گفت:«من می‌دانم تئاتر چه قدرتی دارد، بیا در این‌جا یک مرکز دائمی تئاتر دایر کنیم». جملات او کلمه به کلمه الان در ذهن من هست. گفتم من اصلا در فکر این کار نبودم. الان ۴۰، ۵۰ سال است که کار تئاتر می‌کنم، اما این‌که جایی برای تئاتر درست کنم، در فکرم هم نمی‌گنجید. به او گفتم چشم و با هم ساختمان و بلوک‌ها را دیدیم. این ماجرا شاید یک یا دو ماه قبل از درگذشت ایشان بود. اتفاقا من آن‌وقت نمایش «سیبی در دست، سودایی در سر» را بر اساس ماجرای هفتواد آماده کرده بودم جای دیگری داشتیم تمرین کردیم و گفتم بسیار خب، حالا که این‌طور است من این نمایش را همین‌جا اجرا می‌کنم. آن سالن اما هیچ چیزی نداشت! ما پارچه‌ای مشکی انداختیم و اطراف آن را گرفتیم و تعدادی صندلی کرایه‌ای تهیه کردیم و پروژکتوری را هم اویزان کردیم و خلاصه با وضعیتی فجیع و هرطور که بود اجرا کردیم. شب‌های دوم یا سوم بود که صنعتی بی‌آن‌که به من چیزی بگوید آمده و اجرا را دیده بود. شب بعد از اجرا به من زنگ زد و گفت من دیشب برای تو گریه‌ام گرفت؛ تو چرا این‌جا هستی؟ و خیلی چیزهای دیگر گفت. گفتم قسمت این است، اشکالی ندارد. گفت: تو باید این‌جا را تئاتر دائمی کنی! من همان‌وقت یک گروه معماری را دعوت کردم و برآوردی انجام داده و به حضور ایشان فرستادم اما بیمار شد و من، این کار را تمام‌شده پنداشتم. ولی در همان روزهایی که ایشان درگذشتند هیات مدیره از من خواستند که چون آقای صنعتی از شما خواستند، شما این کار را انجام بده و من هم گفتم خودم نمی‌خواهم این کار را انجام بدهم ولی برای شما این کار را می‌کنم. من برای پرورشگاه صنعتی مجوز یک موسسه فرهنگی گرفتم، در واقع یک موسسه چندمنظوره که چندین سال هم طول کشید و به یاد ایشان بود که این موسسه راه افتاد. آخرین کاری که کردیم راه‌اندازی انتشارات همایون بود که اولین کتاب آن هم چاپ شده و کتاب‌های دیگری را هم زیر چاپ داریم. این یادگار همایون است... او در بندرعباس داستان کوتاه می‌نوشت. می‌گفت می‌دانی من داستان‌نویس شده‌ام؟ یک گربه‌ای بود که همیشه در دست و پای ما می‌گشت و من بر اساس این، یک داستان کوتاه نوشتم. داستان‌های تولستوی را ترجمه کرده بود. ذهن بسیار عجیبی داشت. تمام عمرش را وقف همین کارها و فکرها کرد. البته با پایین و بالاهایی که داشت ولی بخشی از زندگی او پوشیده است و بعدها مشخص خواهد شد که چه تاثیرات دیگری در جنبه‌هایی دیگر از زندگی خود، داشته است».

صنعتی‌زاده یک نابغه بود

بهروز آگاه از همراهان دیرینه‌ی همایون صنعتی‌زاده است. او هم در این برنامه با حاضرین سخن گفت. بخشی از سخنان او را در ادامه می‌خوانید:

«هرکس که این‌جا نشسته است لابد می‌داند که آقای صنعتی یک نابغه‌ی عجیب و غریبی بود و من یک‌دفعه به او گفتم فکر می‌کنم تو هزار و ۵۰۰ سال عمر کردی، گفت چه‌طوری؟ گفتم اگر متوسط عمر را ۷۵ سال بگیریم تو ۲۰ کار عظیم انجام داده‌ای که یک شخص تمام عمرش طول می‌کشد تا یکی از این کارها را انجام بدهد. یکی از کارهایی که صنعتی کرده و نگفته و شاید در جریان نباشید، درست کردن تیم پرسپولیس بوده است. این را هم خیلی شانسی متوجه شدم. یادم هست بچه که بودم یک‌دفعه تیم پرسپولیس آمده بود کرمان و در پرورشگاه صنعتی اقامت داشت. برای من این قضیه خیلی عجیب بود. تعجب کردم که چرا تیم پرسپولیس باید در پرورشگاه صنعتی باشد؟ در یکی از سفرهایی که در بندرعباس با ایشان بودم، موضوع پرسیدم؛ گفت چون نمی‌خواستم پول هتل بدهم. گفتم یعنی چه؟ گفت: چون تیم را خودم درست کرده بودم. رئیس آن زمان تیم پرسپولیس ظاهرا از همراهان صنعتی بوده است... سابقه‌ی آشنایی من با صنعتی‌زاده به

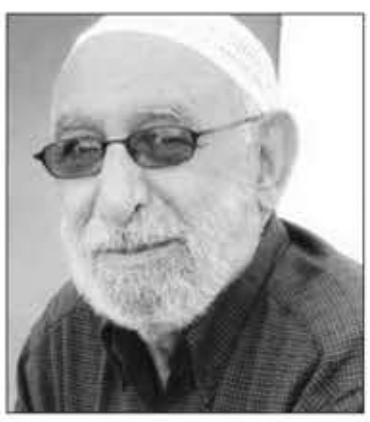

حدود سال‌های ۱۳۱۰، ۱۳۱۱ برمی‌گردد. وقتی‌که پدر و مادرشان در تهران از یکدیگر جدا می‌شوند و ایشان نزد پدربزرگ‌شان در کرمان می‌مانند. از آن زمان با پدر من، همکلاس و دوست می‌شوند و این دوستی تا زمانی که پدر در قید حیات بودند ادامه پیدا می‌کند و ما هم ایشان را می‌دیدیم. ایشان زمانی‌که از دانشگاه فارغ‌التحصیل شدند و برگشتند من هم از تور خارجم برگشته بودم و از آن به بعد بیشتر در خدمت‌شان بودم. و در چند سال بعد از فوت شهین خانم هم در خدمت‌شان بودم. ایشان یک شخص کم‌مصرف و پرکار بود و تقریبا می‌توانم بگویم که او تمام فکر و ذهن و وقتش را برای مملکت گذاشت. برای همین یک آدم خیلی ملی بود. سعی می‌کرد با همین ترویج کار راه‌انداختن در جاهای مختلف و جورهای مختلف، به آبادانی و نوآوری کمک کند. مثلا وقتی که همین گل را به لاله‌زار برد همه می‌دانند که چه داستانی داشته و چطور با صبر و حوصله نشان داد که برای کار درست راه انداختن، سرمایه‌ی اولیه باید صفر باشد و زور فکری و جسمی آدم باید سرمایه باشد.

این‌که می‌گویم او آدم کم‌مصرفی بود منظورم این است که سعی می‌کرد حرام‌کاری نکند، چیزی را که احتیاج نداشت، نداشته باشد. قانع بود. یک زندگی حداقلی داشت در حالی‌که از نظر مالی شاید چند صد میلیارد برای پرورشگاه به پول امروز، ارث جا گذاشت. در حالی‌که می‌توانست جور دیگری زندگی کند، اما نکرد. همان خانه‌ی پدربزرگش را بازسازی کرد و همان‌جا زندگی کرد و با همان آدم‌های قدیمی که دور و برش بودند. همایون صنعتی‌زاده دانشگاه نرفت. اما یک دوره‌ی مدیریت دانشگاه هاروارد را به صورت فشرده در عرض یک‌سال گذراند که خیلی هم به او فشار آمد. من فکر می‌کنم اگر صنعتی الان بود، به جوانان امروزی می‌گفت سعی کنید روی سایت‌های اجتماعی نروید، وقت‌تان را با این‌ها حرام نکنید و بیش‌تر به فکرتان بیردازید و سعی کنید از خلاقیت، فکر، پشتکار، ابتکار و راستی و درستی خودتان استفاده کنید. اگر صنعتی بود می‌گفت بزرگ‌ترین رندی در این مملکت راستی و درستی و پاکی است. چون این‌روزها این خصوصیات کم پیدا می‌شود و هرکس آن را داشته باشد حتما جلوتر از بقیه است.

در مورد آثار سهراب سپهری هم بگویم که ایشان ۱۵۰ تابلو از سهراب داشتند. از ایشان پرسیدم چرا این‌قدر تابلوی سهراب سپهری دارید؟ گفت: من این‌ها را هر عدد ۵۰ تا یک تومن خریدم. ولی هفت هزار و ۷۰۰ تومان را به او ندادم و گفتم به جای این پول، یک سال تو را به ژاپن می‌فرستم. و خیلی‌ها می‌گفتند سهراب سبکی را که به دست آورد وقتی به دست آورد که از ژاپن برگشته بود».

وقتی همایون بچهٔ جنگ شد

خلیل همایی‌راد: کسی است که حضور زنده‌یاد صنعتی‌زاده را در جبهه‌های جنگ تحمیلی دیده است. همایی‌راد که هم‌اکنون مدیرکل امنیتی و انتظامی استانداری کرمان است، در برنامه‌ی شب همایون در کرمان، از زاویه‌ی متفاوتی به همایون نگاهی انداخت. وی گفت: « شروع آشنایی من با مرحوم صنعتی به شهریور ۱۳۶۰ برمی‌گردد. نمی‌دانم می‌دانید ایشان در جبهه هم بوده است یا نه؟ خاطره‌ی من مربوط به حضور صنعتی در جبهه است».

او سپس برای حاضرین در این برنامه متنی را قرائت کرد که به گفته‌ی خودش در شهریور ۹۲ و به سفارش آقای دکتر مصطفوی، برای یادنامه‌ی همایون صنعتی‌زاده در هفته‌نامه تجارت‌فردا نوشته است. بخش‌هایی از این متن را در ادامه می‌خوانید: « ... شهریور ۸۸ هنگامی که همایون در دامنه‌ی کوه لاله‌زار، در کنار همسرش آرام گرفت، مجلس ترحیمی در مسجد طالبی کرمان برگزار شد و از نقش او در بنیان‌گذاری موسسه انتشارات فرانکلین و سازمان کتاب‌های جیبی و کاغذ پارس گرفته، تا شهرک خزرشهر و مروارید کیش و گلاب زهرا سخن گفته شد اما کسی نگفت همایون جبهه هم بوده! این را از آن روی می‌گویم که جبهه رفتن همایون صنعتی‌زاده پیام خاصی دارد. بعضی وقت‌ها فکر می‌کنیم فقط یک وجه داریم. مثلا فقط باید روشنفکر باشیم. اما همایون نشان داد می‌توان سرمایه‌دار بود، روشنفکر بود، خارج‌رفته و دنیادیده بود، اما بچه‌ی جنگ هم بود! در جبهه، همه بودند و کسی هم نمی‌پرسید هر کدام چرا آمده‌اند و قبلا چه می‌کرده‌اند. از نوجوان ۱۴ ساله تا پیرمردهای ۷۰ ساله؛ همه بودند. اما به نظرم؛ پیام خاص حضور همایون در جنگ با همه‌ی آن‌ها متفاوت بود. شهریور۱۳۶۰، هنگامی که پس از یک هفته آموزش نظامی در پادگان قدس کرمان، با قطار راهی اهواز شدیم، با سعید بکتاشی و محمد منصوری، بچه‌های همایون صنعتی، که از پرورشگاه با او همراه بودند، هم‌کوبه بودیم. بچه‌هایی به زلالی آب، که در سفرهای بعدی ما، یک به یک پر کشیدند.

همایون مرد بزرگی بود. شب اول در قطار، نان و خرما و پنیر دادند و بعد فهمیدیم با مشورت او بوده که سیر کردن شکم ۷۰۰ نفر، با جیب خالی و نگرانی از احتمال مسمومیت غذایی و... راهی جز این نمی‌گذاشته. بعدها که به آبادان رسیدیم و عملیات شکست حصر آبادان صورت گرفت، حضور همایون را در کنار منصور همایونفر و اکبر محمد حسینی (فرمانده و معاون گردان) پررنگ‌تر می‌شد دید. مردی ۵۶ ساله با محاسنی سپید، که قرآن کوچکی به زبان انگلیسی همراه خود داشت و همیشه کلاه آهنی بر سر می‌گذاشت. آن موقع کلاه آهنی رسم نبود و من به شوخی به کلاه همایون اشاره می‌کردم و می‌گفتم: حفاظت از آثار؟ و همایون می‌خندید.

از عملیات که فارغ شدیم، به پدافند روی آوردیم. کاری تکراری و خسته‌کننده و بچه‌ها شروع کرده بودند به نامه‌نگاری برای خانواده‌ها و منصور نگران شده بود که اسرار جبهه از این راه در شهرها پخش می‌شود. خلاصه همایون چاره‌ای برای نامه‌نگاری بچه‌ها اندیشید و چند روزی به تهران رفت و با یک وانت پر از کارت پستال‌های جبهه و جنگ بازگشت. قرار شد پشت همان کارت‌ها چند جمله بنویسیم و بیش‌تر از این جا نمی‌شد که: سلام پدر و مادر عزیزم حال من خوب است، نگران نباشید! همایون گفته بود با این کار، اولا اسرار جنگ افشا نمی‌شود، ثانیا فرهنگ جبهه، به شهرها و روستاها وارد می‌شود؛ چون این کارت پستال‌ها را به در و دیوار خانه‌ها می‌زنند. ثالثا آن‌ها را داده بود قرضی و مایه کاری (فکر کنم پنج ریال) برای گردان چاپ کرده بودند.

اعتراف می‌کنیم همایون را نشناختیم

علی دهباشی از چهره‌های سرشناس فرهنگی کشور و سردبیر مجله بخارا؛ با ارسال پیامی به برنامه‌ی شب همایون صنعتی‌زاده در کرمان یاد او را گرامی داشت و به برخی از ویژگی‌های شخصیتی صنعتی‌زاده اشاره‌هایی کرد.

در ادامه متن سخنان دهباشی که در قالب یک فایل صوتی برای حاضران پخش شد را می‌آوریم: «همایون صنعتی‌زاده اگر در هر کشوری جز ایران متولد شده بود در هر شهری، میدانی را به‌نام همایون صنعتی می‌کردند تا جوانان و آیندگان بدانند که یک انسان می‌تواند در خلاقیت، کارآفرینی و عشق به وطن تا چه درجه‌ای ایثار کند. همایون صنعتی‌زاده از نوادر شخصیت‌های تاریخ معاصر ایران است. اگر قرار باشد ۱۰۰ شخصیت بزرگ قرن اخیر ایران را بشماریم قطعا همایون صنعتی یکی از آن‌هاست. هر روز که می‌گذرد ما با جایگاه و مقام و ایده‌ها و فکرهای صنعتی بیش‌تر آشنا می‌شویم. گذر زمان به ما می‌آموزد که او چه‌قدر دورتر از ما می‌اندیشید و چه‌قدرآینده را می‌دید و نیازهای فرهنگی، اقتصادی، روحی و روانی و هنری را تشخیص می‌داد. ما اعتراف می‌کنیم که صنعتی را نشناختیم. اکنون متاسفانه او نیست و برگ برگ صفحات وزین زندگی او را که ورق می‌زنیم افسوس می‌خوریم که ای کاش همایون صنعتی در میان ما بود تا او را بوسه‌باران می‌کردیم.

از شما و همه‌ی دوستانی که به یاد همایون بزرگ گرد هم آمدید قدردانی می‌کنم؛ قطعا او شاهد و ناظر است و روحش خوشحال است از این‌که جوانانی که او را ندیدند اینک به یاد او جمع شده و خاطره‌ی او را گرامی می‌دارند».

همایون از هر روشنفکری سر بود

سیروس علی‌نژاد؛ نویسنده، روزنامه‌نگار و از چهره‌های فرهنگی سرشناس کشور است که پیش از این، کتاب خواندنی «از فرانکلین تا لاله‌زار» که زندگی‌نامه‌ی صنعتی‌زاده را شامل می‌شود را نوشته است. او با ارسال یک پیام صوتی با عنوان «زیره به کرمان» یاد یار قدیمی خود، همایون را گرامی داشت. در این پیام آمده است:

« همایون صنعتی‌زاده از آن دست آدم‌هایی بود که در میدان‌هایی بازی می‌کرد که خود می‌ساخت. می‌گفت من در عمرم جز بازی، کاری نکرده‌ام و درست می‌گفت. منتها، شیوه‌ی او این بود که ابتدا میدانی برای بازی می‌ساخت و دیگران را به میدان در می‌انداخت که بازی کنند. از این لحظه، اوضاع تغییر می‌کرد. خود به تماشا نمی‌نشست بلکه مانند دیگران وارد بازی می‌شد؛ آن‌چنان که گویی آن میدان را نه خود که دیگران ساخته‌اند و این هر دو یعنی ساختن بازیگاه و سپس همچون غریبه‌ای وارد آن شدن از طرفه‌ها و هنرهای زندگی و ذهن همایون بود. تاثیرگذاران جامعه در زندگی کوتاه یا بلند خود به کارهای گوناگونی دست می‌زنند که پاره‌ای از آن‌ها موجب سرافرازی و پاره‌ای دیگر شاید موجب سرافکندگی است؛ یا اگر نباشد، چندان افتخارآمیز هم نیست. پاره‌ای از این کارها در تاریخ می‌مانند و پاره‌ای فراموش می‌شوند. فرق همایون با همگنانش در این بود که بهنه‌ی کارهای او از هرکس دیگر وسیع‌تر بود و شگفت‌تر آن‌که در این پهنه‌ی گسترده، دست به هیچ کاری نزده بود که موجب سرافکندگی باشد. برعکس، تمام کارهای او، در راه سربلندی ایران بود؛ زیرا همه در عرصه‌ی سازندگی بود. همه‌ی کارهای او در تاریخ ایران خواهد ماند. همایون تحصیلات دانشگاهی نداشت. دانشکده حقوق را رها کرده و وارد بازار شده بود. در واقع، اسباب بزرگی را چندان که باید، فراهم نکرده بود اما به مدد هوش ذاتی به مقامات بلند رسید. او مردی بود که اگر به سنگ دست می‌زد، نان خود در می‌آورد و اگر به گل دست می‌زد چنان‌که زد، جهانی را پر سمن و سوسن آزاده می‌کرد. او جز در سازمان مبارزه با بیسوادی هرگز امکانات زیادی برای کار کردن نداشت اما قادر بود با پرهای کوتاه به پروازهای بلند دست بزند. تمام پروازهای بلندش را با پرهای کوتاه انجام داده است... فرزند شایسته‌ی کرمان بود و به کرمان عشق می‌ورزید. مردم کرمان حق دارند این فرزند شایسته‌ی خود را گرامی بدارند برای آن‌که پس از روشنفکران صدر مشروطه، شاید فرزندی به بزرگی او نداشته‌اند.

همایون به معنای رایج کلمه، روشنفکر نبود و در شمار روشنفکران نمی‌گنجید اما از هر روشنفکری سر بود و خدمات او را هیچ روشنفکری به فرهنگ ایران تقدیم نکرده است. بگذریم. این حرف‌ها زیره به کرمان است. فقط اجازه دهید این را هم بگویم که گذشته از وجه اجتماعی و بزرگی و ذکاوت و هوشمندی؛ همایون رفیق شفیقی بود. هنوز دلم برای صدایش تنگ می‌شود که تلفن بزند بگوید: سیروس چرا توی آن دود و دم نشسته‌ای؟ پاشو بیا کرمان. دو، سه روز گپ بزنیم».

همایون صنعتی‌زاده اهل ساختن بود

محسن صنعتی برادر زنده‌یاد همایون صنعتی‌زاده است. او هم برای مراسم پیامی ارسال کرد. سمیرا شیخ‌مظفری؛ هنرمند عکاس، متن آن را برای حاضران خواند. در این پیام آمده است:

« ... به‌طور خلاصه همایون عاشقی با طبع شاعرانه، بازرگانی دوراندیش، ستاره‌شناسی کنجکاو، نویسنده و مترجمی پرکار و در نهایت کشاورزی خلاق و صبور بود. او اهل ساختن بود. دوست داشت از امکانات و نعمت‌های موجود، راهی به تغییر و تکامل پیدا کند. ده‌ها کارخانه و موسسه‌ی کشاورزی را با پشتکار و سیاست راه‌اندازی و هدایت کرد و چه هنرمندانی با تشویق و سرمایه‌گذاری ایشان جاودانه شدند. قدرت دیدش فراتر از زمانش بود. یکی از کارستان‌های او کشت گل محمدی به جای کشت خشخاش در منطقه‌ی لاله‌زار بود. مدت ۳۰ سال با پشتکار ستودنی، به اتفاق همسر و یار مهربانش که عاشقانه او را دوست می‌داشت، مجموعه‌ی گلستان‌ها را در املاک شخصی خود بنا نهاد تا الگویی برای کار کردن و بهتر زیستن مردمان منطقه باشد. جوان‌ها را تشویق به کار می‌کرد و آموزه‌های خود را با آنها در میان می‌گذاشت و از آن‌ها می‌خواست برای رسیدن به اهداف خود به مدرسه و درس بسنده نکنند و از آن‌چه که آموخته‌اند درست استفاده نموده تا بتوانند کارگشای کار، خانواده، استان و هم‌وطنان خود باشند».

نامه‌ای به بابا همایون

از جاذبه‌های این مراسم هم یکی این بود که علی از فرزندان خانواده‌ی بزرگ همایون صنعتی‌زاده بعد از بیان خاطره‌ای متنی را قرائت کرد که در آن به جنبه‌هایی از شخصیت همایون اشاره داشت.

خبر

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کرمان:

زنده‌یاد عسگری‌نسب هنرمندی تاثیرگذار بود

گروه فرهنگ‌وهنر ـ مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کرمان گفت: «هنرمندان کرمانی ضمن برجستگی و تاثیرگذاری در دوران مختلف، افراد بی‌ادعا و پرتلاشی هستند».

به گزارش ایرنا، محمدرضا علیزاده، روزسه‌شنبه در آئین یادمان زنده‌یاد منوچهر عسگری‌نسب اظهار کرد: «مرحوم عسگری‌نسب جزو افتخارات استان کرمان به‌شمار می‌رفت که ویژگی‌های ایشان ناشناخته مانده بود».

وی بیان کرد: «ایشان از دهه‌ی ۴۰ فعالیت‌ها و خدمات زیادی در حوزه‌ی هنر انجام دادند و جوانان و شاگردان بسیاری به جامعه‌ی هنری تحویل دادند که قابل تحسین است».

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کرمان ادامه داد: «زنده‌یاد منوچهر عسگری‌نسب آثار زیادی در حوزه‌ی تلویزیون، سینمای داستانی و مستند از خود به‌جای گذاشت و در دوران خود تاثیر گذار بود».

وی افزود: «این هنرمند کرمانی در پایه‌گذاری نهادهای بزرگی همچون بنیاد فارابی و مرکز گسترش سینمای تجربی نقش موثری داشت».

به گزارش ایرنا، در این یادمان چند تن از همکاران و شاگردان مرحوم عسگری‌نسب درباره‌ی شخصیت فرهنگی و هنری ایشان سخن گفتند. این آئین، با حضور خانواده‌ی زنده‌یاد منوچهر عسگری‌نسب، جمعی از هنرمندان و علاقه‌مندان به سینما و تئاتر در سالن ایرج بسطامی پارک مادر کرمان برگزار شد.

همچنین این آیین با ادای احترام به زنده‌یادعزت‌الله انتظامی(بازیگر پیشکسوت سینما، تئاتر و تلویزیون)، زنده‌یاد سید ضیاءالدین دری(کارگردان سینما و تلویزیون) و زنده‌یاد محمد عبادی(دوبلور تلویزیون و سینما) همراه بود.

روان‌شاد منوچهر عسگری‌نسب سال ۱۳۱۵ در کرمان متولد شد و دارای مدرک کارشناسی سینما و تلویزیون از دانشکده هنرهای دراماتیک و کارشناسی ارشد سینما از دانشگاه ایالتی میشیگان (MSU) بود.

وی فعالیت سینمایی را سال ۱۳۴۵ با کارگردانی فیلم‌های مستند تلویزیونی آغاز کرد و کارگردانی، تهیه فیلم‌های سینمایی و مجموعه‌های تلویزیونی، تدریس کارگردانی و اقتصاد سینما در مرکز اسلامی آموزش فیلم‌سازی، دانشکده سینما و تئاتر، دانشکده صدا و سیما و مدرسه عالی سوره را در کارنامه‌ی خود داشت.

کارگردانی فیلم‌های سینمایی آن سوی مه، خانه در انتظار، هی جو، پاییز بلند و تهیه کنندگی فیلم‌های چمدان، همسر و بازمانده و ساخت فیلم‌های مستند جشن سده ۱ و ۲، مردی از گذشته، زریبافی از جمله آثار این هنرمند فقید کرمانی است.

مرحوم منوچهر عسگری‌نسب روز ۲۲ مرداد ماه امسال، پس از تحمل یک دوره بیماری در تهران درگذشت.

مدیر کل میراث فرهنگی استان کرمان:

مرمت عمارت موسی خانی شهربابک آغاز شد

مدیرکل میراث فرهنگی استان کرمان از آغاز مرمت عمارت موسی خانی شهربابک خبر داد.

به گزارش مهر به نقل از روابط عمومی میراث فرهنگی استان کرمان، غلامرضا فرخی با بیان اینکه عمارت موسی خانی یکی از جاذبه های تاریخی و منحصر بفرد شهرستان شهربابک محسوب می شود، اظهار کرد: در سال‌جاری مرمت تزئینات گچ بری و تجدید اندود سیم گل نماها انجام می‌شود.

وی با اشاره به اینکه این بنای تاریخی مربوط به دوره قاجاریه است، اظهار کرد: هر ساله به ویژه در ایام تعطیلات نوروز گردشگران داخلی و خارجی بسیاری از آن بازدید می‌کنند. مدیر کل میراث فرهنگی استان کرمان با بیان اینکه عمارت موسی خانی شهربابک به بخش خصوصی واگذار می شود، تصریح کرد: این اداره کل در نظر دارد با رعایت تشریفات قانونی و تغییر کاربری عمارت موسی‌خانی، شرایط را برای واگذاری این بنا به بخش خصوصی فراهم کند.

وی با تاکید بر اینکه واگذاری بناهای تاریخی دارای ضوابط و شرایط خاصی است، تصریح کرد: بدون شک با تغییر کاربری بناهای تاریخی ضمن حفاظت و احیا این آثار زمینه برای اشتغال چندین نفر فراهم می‌شود.

از ۸ تا ۱۷ شهریورماه در کرمان برپا می‌شود

نمایشگاه توانمندی تعاونی‌ها و مشاغل خانگی

گروه جامعه ـ روز جمعه هشتم شهریورماه، نمایشگاه بزرگ توانمندی‌های تعاونی‌ها و مشاغل خانگی در پردیسان قائم شهر کرمان شروع به‌کار کرد.

به گزارش استقامت، اتاق تعاون استان برگزار کننده‌ی این نمایشگاه در سال حمایت از تولید ملی و کالای ایرانی است همچنین سازمان صمت شمال استان، اداره کار استان، اتاق اصناف، شهرداری کرمان، اداره کل میراث فرهنگی استان و موسسه عقیق این رویداد را حمایت کرده‌اند. این نمایشگاه، علاوه بر نمایش توانمندی‌ها و مشاغل خانگی، صنایع‌دستی و سوغات کرمان را نیز عرضه می‌کند.

زمان برگزاری نمایشگاه هشتم تا ۱۷ شهریورماه جاری و ساعت بازدید ۱۷ عصر تا ۲۴ است.

این نمایشگاه در محل پردیسان قائم (جنگل قائم)، جنب دریاچه برپا می‌شود.